

نقش داور بعد از صدور رأی

عبدالله خدابخشى *

مریم عابدین‌زاده شهری **

شناسه دیجیتال اسناد (DOI): 10.22066/cilamag.2019.77320.1422

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۳

چکیده

صدور رأی توسط داور به معنای پایان مسئولیت او نیست. رأی داوری ممکن است اشکالات اجرایی متعددی داشته و نیازمند تکمیل یا تصحیح باشد. بنابراین نقش داور بعد از صدور رأی نیز حائز اهمیت است و مباحثی مانند قلمرو و حدود دخالت داور را مطرح می‌کند. آیا داور حق دارد در موضوعاتی که به هر دلیل از قلم افتاده است، رأی تازه صادر کند؟ با اشتباهات داوری مانند انواع اشتباه نگارشی چه باید کرد؟ داور ممکن است اظهاراتی مغایر با رأی خود بیان و ادعای اشتباه اساسی در رأی کند. ممکن است دعاوی جزایی یا مدنی علیه داور اقامه و رأی محکومیت صادر شود که مغایر با رأی داوری سابق باشد. همچنین آیا داور حق دارد از صحت رأی خود دفاع و در دعاوی مربوط به هر دلیل دخالت کند؟ این مسائل که ممکن است در عمل دیده شوند، موضوع مقاله حاضر است.

واژگان کلیدی

رأی داوری، ابهام رأی، تصحیح رأی، رأی اضافه، مساعدت قضایی

* نویسنده مسئول، استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی

dr_khodabakhshi@ferdowsi.um.ac.ir

maryam.abedinzadeh@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه قم

مقدمه

مرجع داوری باید رأی خود را در آنچه صلاحیت دارد، با رعایت مقررات مربوط، صادر و ابلاغ کند. هرچند به نظر می‌رسد تسلیم رأی، آخرین وظیفه داور است و از این به بعد صلاحیتی ندارد، گاه بر حسب توافق طرفین یا تصریح قانون، به دخالت داور نیاز است.^۱ مهم‌ترین اقدامات و رسیدگی‌های بعد از صدور رأی،^۲ از جمله مشتمل بر تصحیح آن، رأی اضافه و تفسیر رأی اولیه است. رأی داور ممکن است اشتباه عددی داشته یا مبهم باشد. نیز باید در خصوص اموری که داور تصمیم‌گیری نکرده، رأی تازه‌ای صادر کرد. در عین حال، ممکن است داور رأساً اظهاراتی مغایر با رأی سابق به عمل آورد یا دادگاه در طول فرایند داوری به اقدامات داور نیازمند باشد. همچنین باید دید آیا داور می‌تواند با مساعدت قضایی به طرفین یا رأساً، از رأی خود دفاع کند؟ (اعم از ورود ثالث یا اعتراض ثالث و...) برخی از این مسائل، نظیر رفع ابهام و اصلاح رأی در رویه قضایی به چشم می‌خورد و برخی مانند مساعدت قضایی و بیان اظهارات مغایر نیز امکان تحقق دارد. بدین سان، نقش داور، بیشتر از موارد مرسوم مانند تصحیح رأی است و همین نکته نیز دامنه بحث را از آنچه عمده نویسندگان بیان کرده‌اند،^۳ فراتر برده و سبب طرح پاره‌ای مسائل، شاید برای نخستین مرتبه می‌شود. لازم به ذکر است که هرچند در برخی از مراجع یا قواعد داوری، امکان بازبینی کامل (ابطال) یا نسبی (اعاده دادرسی و ...) در مورد رأی داوری پیش‌بینی شده است (ماده ۵۲ کنوانسیون واگتنگتن)، این امور به جهت پاره‌ای تفاوت‌ها، از دامنه بحث خارج و به بحث دیگری موکول شده است.

۱. تصحیح و تفسیر رأی

۱-۱. حقوق ایران

مانند هر رأیی، رأی داور نیز ممکن است اشتباهاتی داشته باشد^۴ که خللی به اساس آن وارد نمی‌آورد

۱. Shetreet, Shimon, *The Culture of Judicial Independence: Rule of Law and World Peace*, Martinus Nijhoff Publishers, 2014, Boston, p. 342.

۲. Post-award arbitral proceedings

۳. Rubino-Sammartano, Mauro, *International Arbitration Law and Practice*, 3rd ed., Juris Publishing, Inc., 2014, New York, pp. 1221-1238.

۴. شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۵۱-۷۵/۱/۲۸ مقرر می‌دارد: «در خصوص تجدیدنظرخواهی ... نسبت به دادنامه شماره ۷۴/۱/۱۰/۱۹ صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی شهرستان کرج، نظر به اینکه طرفین و داوران از موضوع داوری و کم و کیف و مقدار جنس و وصف آن آگاه بوده‌اند و اشتباه در قید پلاک با اینکه مشخصات کامل آن را بعداً در تاریخ ۷۱/۲/۲۰ اعلام و اصلاح نموده‌اند مؤثر در مقام نبوده زیرا اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ و بی‌اعتباری و بطلان رأی داوران است که از موارد ماده ۶۶۰ قانون [ماده ۴۸۹ قانون فعلی] و مربوط به خود موضوع داوری باشد ... در ما نحن فیه مندرجات درخواست تجدیدنظر از موارد ابطال رأی داور محسوب نبوده و قابل انطباق با مبحث داوری قانون نیست...» یدالله بازگیر؛ تشریفات دادرسی در آیین آرای دیوان عالی کشور، داوری و احکام راجع به آن، چاپ دوم، فردوسی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹.

و باید به نحوی رفع شود. ماده ۴۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی بیان می‌دارد: «تصحیح رأی داوری در حدود ماده (۳۰۹) این قانون، قبل از انقضای مدت داوری رأساً با داور یا داوران است و پس از انقضای آن تا پایان مهلت اعتراض به رأی داور، به درخواست طرفین یا یکی از آنان با داور یا داوران صادرکننده رأی خواهد بود. داور یا داوران مکلفاند ظرف بیست روز از تاریخ تقاضای تصحیح رأی، اتخاذ تصمیم نمایند. رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. در این صورت، رسیدگی به اعتراض در دادگاه تا اتخاذ تصمیم داور یا انقضای مدت یادشده متوقف می‌ماند».

۱- تصحیح رأی داور به معنای ورود مجدد در ماهیت اختلاف نیست. رویه قضایی نسبت به رأی داوری که این مقرر را رعایت نکرده باشد، قاطع است. در یک مورد، ابتدا شعبه ۲۰ دادگاه حقوقی (عمومی) تهران، به موجب دادنامه مورخ ۸۸/۳/۱۲ مقرر می‌دارد: «در خصوص ... خواسته صدور حکم بر ابطال رأی ... تحت عنوان رأی اصلاحی با احتساب خسارات دادرسی، نظر به اینکه ... تصحیح رأی باید در حدود ماده ۳۰۹ قانون، صرفاً به جهت سهو قلم بوده باشد ولیکن به موجب مفاد رأی اصلاحی در ماهیت رأی اصلی کاملاً تغییر ایجاد شده و جای مدیون و داین عوض شده است. فلذا دادگاه مستنداً به مواد ۴۸۲ و ۴۸۷ و بند ۱ و ۴ ماده ۴۸۹ قانون حکم به ابطال رأی اصلاحی ... صادر و اعلام می‌نماید».^۶

۲- در صورتی که مهلت داوری باقی باشد، داور(ان) می‌توانند رأساً اشتباهات خود را اصلاح و به طرفین ابلاغ کنند. این اختیار، مقید به دفعات معین نیست و هرچند بعید است در دومین مرتبه نیز اشتباهی صورت گیرد، حکم قانون از این حیث اطلاق دارد.

۳- رأی تصحیحی، بخشی از رأی اصلی و دارای همان آثار است. از این رو هرچند به محض صدور رأی اولیه، مهلت‌های قانونی اعتراض آغاز می‌شود و صرف درخواست صدور رأی تصحیحی، سبب معلق ماندن مهلت اعتراض نیست، رأی دوم (تصحیحی) نیز قابلیت اعتراض دارد.

۴- با پایان مهلت داوری، داور رأساً از دخالت در رأی ممنوع است و تنها با درخواست طرفین مجاز به دخالت است. طرفین تنها تا پایان مهلت اعتراض به رأی داور (بیست روز بعد از ابلاغ)، حق طرح چنین درخواستی را دارند.

۵. ماده ۳۰۹: «هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه، سهو قلم رخ دهد، مثل از قلم افتادن کلمه‌ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد، تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده، دادگاه رأساً یا به درخواست ذی‌نفع، رأی را تصحیح می‌نماید. رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رونوشت رأی تصحیحی ممنوع است. حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت، اجرا خواهد شد. تبصره ۱- در مواردی که اصل حکم یا قرار دادگاه قابل تجدیدنظر یا فرجام است، تصحیح آن نیز در مدت قانونی قابل واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام خواهد بود. تبصره ۲- چنانچه رأی مورد تصحیح به واسطه واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام نقض گردد، رأی تصحیحی نیز از اعتبار خواهد افتاد».

۶. خدابخشی، عبدالله؛ حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، چاپ پنجم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷، ص ۴۳۵.

۵- با مرگ داور یا امتناع یا ناتوانی داور (اعم از داور واحد یا اکثریت یا تمام هیئت داور)، تکلیف چیست؟ در مورد رأی اضافه، در ادامه خواهد آمد که به اعتقاد برخی، باید مرجع داور تازه‌ای تشکیل شود اما در حقوق ایران، به نظر می‌رسد داور جانشین فاقد مبناست و لذا باید با شرح مرحله سوم (یعنی بعد از انقضای مهلت اعتراض به رأی داور)، تکلیف مرجع صالح را تعیین کرد.

۶- با انقضای مهلت اعتراض به رأی داور، به نظر می‌رسد دادگاه، تنها مرجع صالح برای تصحیح رأی داور است و همان طور که مسئولیت اجرای رأی را به عهده دارد، لوازم اجرا از جمله تصحیح آن نیز بدیهی می‌نماید.

۷- رسیدگی دادگاه در این باره، مقید به مهلت نیست و هر زمان درخواست شود می‌تواند تصمیم‌گیری کند. هرچند به نظر می‌رسد که این تصمیم قطعی است زیرا ماهیت رأی تغییر نمی‌کند، این خطر همیشه وجود دارد که به نام تصحیح رأی، ماهیت آن مخدوش شود و با اعلام قطعیت تصمیم دادگاه، حق یکی از طرفین در معرض تضییع قرار گیرد. بنابراین به نظر می‌رسد تصمیم همانند وقتی که رفع ابهام می‌شود، به تبع رأی اصلی قابل اعتراض است. ارجاع ماده ۴۸۷ به ماده ۳۰۹ نیز می‌تواند مؤید این استنباط باشد مگر اینکه گفته شود ماده ۴۸۷ تنها به موارد تصحیح اشاره کرده، نه تمام احکام و آثار تصحیح رأی! به عبارت دیگر، منظور مقنن از «تصحیح رأی داور» در حدود ماده ۳۰۹ به معنای اعمال همه احکام مقرر در این ماده از جمله تبصره‌های آن نیست بلکه تنها به مصادیق و قلمرو تصحیح اشاره دارد. ضمن اینکه تبصره‌های این ماده، متفاوت از اصل آن است و ماده ۴۸۷ بیشتر از ارجاع به خود ماده نیست! با این حال، قابلیت اعتراض تصمیم، به قواعد نزدیک‌تر است.

۸- مرجع اعتراض به رأی تصحیحی، در موردی که دادگاه دخالت دارد، کدام است؟ با فرض پذیرش قابلیت اعتراض این تصمیم، آیا راهی جز مرجع بالاتر یعنی دادگاه تجدیدنظر وجود دارد؟ ایراد این است که اگر دادگاه بالاتر در تصمیم دادگاه نخستین دخالت کند، آیا در حدود کنترل رأی داور خواهد بود یا کنترل رأی دادگاه؟ به عبارت بهتر، از آنجا که دادگاه در واقع به جای داور اقدام می‌کند، آیا نباید محدوده کنترل رأی تصحیحی او نیز مقید به موارد مصرح برای آرای داور باشد؟ به‌ویژه اینکه اگر داور رأی تصحیحی صادر کند، همان قواعد اعمال می‌شود و چرا باید در صورت دخالت دادگاه، قواعدی متفاوت اعمال کرد؟ به نظر می‌رسد چاره‌ای جز رعایت قواعد مقرر برای تصمیم‌های قضایی نیست و دادگاه بالاتر، از جمیع جهات، این تصمیم را کنترل می‌کند. چنین تفاوتی به دلیل مرجع صدور است و اینکه گفته شود دادگاه در زمان صدور رأی تصحیحی، به جای داور عمل می‌کند، قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. رسیدگی دادگاه، خالی از ابهام نیست زیرا داور، خود از نوع اشتباه عددی آگاه است و با مراجعه به سوابق امر، آن را اصلاح می‌کند اما دادگاه باید بر چه اساس اقدام کند؟ اگر سوابق (صورت‌جلسات داور و توافقات طرفین) در دسترس نباشد (برای

مثال، داور از تسلیم اسناد امتناع کند)، هر چند دادگاه می‌تواند با دعوت طرفین تلاش کند اشتباه را رفع کند، گاه این امر مستلزم دخالت ماهوی در نتیجه داوری است که پذیرفتنی نیست. در چنین مواردی، امکان صدور رأی تصحیحی وجود ندارد و ذی‌نفع می‌تواند به همان رأی اکتفا یا اگر منافع او ایجاب کند، آن را ابطال نماید.

۹- «رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. در این صورت، رسیدگی به اعتراض در دادگاه تا اتخاذ تصمیم داور یا انقضای مدت یادشده متوقف می‌ماند». این عبارت نشان می‌دهد که با ابلاغ رأی اصلی، مهلت ابطال مستقلاً نسبت به آن رأی شروع می‌شود و موکول به رفع ابهام یا اصلاح رأی نخواهد بود. توقف دعوای ابطال در قواعد داوری برخی نهادها و مقررات ملی نیز پیش‌بینی شده است و به منظور اجتناب از ابطال رأی اصلی است. ابلاغ رأی تصحیحی، در جایی که دادگاه اقدام می‌کند نیز باید رعایت شود زیرا همان‌طور که گذشت، گاه ماهیت رأی تغییر می‌یابد و با دعوای ابطال می‌توان مانع از آن شد.

۲-۱. حقوق تطبیقی

با اینکه تصحیح رأی به نحو قابل‌توجهی مورد استفاده است،^۷ کمتر تعریفی از آن به عمل آمده است. در رویه قضایی می‌توان به دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری (۱۹۲۲ تا ۱۹۴۶) اشاره کرد که قلمرو آن را در دو دعوا، با مضامین مشابهی بیان کرده است: «این رأی، در واقع، فرعی و کمکی است و نباید آنچه را قبلاً تصمیم‌گیری و الزام‌آور شده، منتفی کند».^۸ به دیگر سخن، «رأی تصحیحی، تعریف روشن‌تری به معنا و قلمرو رأی سابق می‌دهد، بدون اینکه در مقام افزودن مطلب تازه‌ای باشد».^۹ همچنین می‌توان برخی تعاریف را در دعوای دیگر در حوزه داوری تجاری، بر اساس قانون نمونه مشاهده کرد.^{۱۰}

۷. دخالت دادگاه‌های ملی در تصحیح رأی داور، بسته به نوع مقررات هر کشور، کم‌وبیش مشهود است. با این حال، دادگاه نقش مرجع تجدیدنظر را ندارد که در مقام ارزیابی کاملی از رأی دادگاه نخستین باشد و بدین‌سان، بخشی از اشتباهات داوری هرگز رفع نمی‌شود. به نظر می‌رسد این نتیجه، از اصل عدم مداخله دادگاه‌های ملی در داوری و تفاوت داوری و رسیدگی قضایی نشأت می‌گیرد:

Drahozal, Christopher R., "Error Correction and the Supreme Court's Arbitration Docket", *Ohio State Journal on Dispute Resolution*, vol. 29, No. 1, 2014, pp. 2-3.

8. U.K-French continental shelf (1978)

9. Chorzow Factory (1927); United Nations, *Recueil Des Sentences Arbitrales*, V. xxiv, United Nations Publications, New York, 2005, p. 348.

10. Albert Jan van den Berg, *Arbitration Advocacy in Changing Times*, Kluwer Law International, The Hague, 2011, p. 287.

ممکن است رأی داور صریح نباشد (اعم از معارض،^{۱۱} مردد^{۱۲} و مبهم^{۱۳}). در این وضعیت، یا باید اجرای آن را منتفی کرد که با اهداف داوری سازگار نیست یا باید راهی برای رفع ابهام باز کرد. نهادهای مختلف داوری و نظام‌های ملی در این خصوص قواعدی دارند.^{۱۴} طرفین نیز می‌توانند راهکاری را قبل و بعد از رأی پیش‌بینی کنند؛^{۱۵} همچنان که رفع ابهام از رأی داوری و نحوه اجرای آن در بسیاری از دعاوی اعمال شده است.^{۱۶} در واقع این پرسش منطقی است که چه کسانی بهتر از داوران صادرکننده رأی می‌توانند آن را تفسیر و ابهام را رفع کنند؟ بدیهی است مرجع داوری حق دارد درخواست تصحیح رأی را به این دلیل که ابهامی در میان نیست، رد کند. در صورت قبول نیز، رأی تازه در قالب الحاقیه،^{۱۷} بخشی از رأی سابق خواهد بود.

تصحیح و تفسیر رأی داور، ابزاری برای پرهیز از ابطال آن است.^{۱۸} برای مثال، ممکن است داور از اختیار خود تجاوز کند. در این صورت اگر بدون تغییر در ماهیت رأی، امکان اصلاح آن وجود داشته باشد، می‌توان با تصحیح، اساس رأی را حفظ کرد. این مسئله از جمله در بخش ۱۲۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی کالیفرنیا آمده است.^{۱۹} همچنین به موجب بند ۴ ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی روسیه، دادگاهی که دعوی ابطال رأی داوری را استماع کرده است می‌تواند به منظور اجتناب از ابطال رأی، رسیدگی را متوقف و به مرجع داوری اعلام دارد که با رسیدگی مجدد، تلاش کند اسباب بی‌اعتباری رأی داوری را رفع کند. مرجع داوری در مدتی که دادگاه تعیین می‌کند، رسیدگی و اقدام لازم را به عمل می‌آورد.^{۲۰}

11. Contradiction

12. Doubt

13. Obscurity

14. Peters, Niek, *The Fundamentals of International Commercial Arbitration*, Maklu, Portland, 2017, p. 251.

15. Albert. Jan van den Berg, *Arbitration Advocacy in Changing Times*, Kluwer Law International, The Hague, 2011, p. 285.

16. Per HHJ Humphrey Lloyd QC in *Blackdale Ltd v. Mclean Homes Southeast Ltd* All ER D 55 at 19; *M & C Corporation v. Erwin Behr GmbH & Company KG*, 2003; Carbonneau, Thomas E., *Law and Practice of Arbitration*, Juris Publishing, Inc., 5th Ed., New York, 2014, p. 515; Yves Derains, Eric A. Schwartz, *A Guide to the ICC Rules of Arbitration*, Kluwer Law International, 2nd Ed., The Hague, 2005, pp. 384-385; American Arbitration Association, *AAA Handbook on International Arbitration Practice*, Juris Publishing, Inc., New York, 2010, p. 38.

17. Addendum

۱۸. از این رو حق تصحیح رأی داوری را با توافق نیز نمی‌توان ساقط کرد:

Jemielniak, Joanna, *Legal Interpretation in International Commercial Arbitration*, Routledge, New York, 2016, p. 85.

19. AAA Handbook on Arbitration Practice, Juris Publishing, Inc., New York, 2010, p. 375.

۲۰. تفسیر رأی داوری باید مبتنی بر وقایع سابق باشد. به عبارت دیگر، نه تنها نمی‌توان بر اساس موضوعاتی که بررسی نشده‌اند،

رأی تفسیری صادر کرد بلکه نمی‌توان وقایع سابق را نیز از نو بازبینی و تفسیر کرد:

Khodykin, Roman, *Arbitration Law of Russia: Practice and Procedure*, Juris Publishing, Inc., New York, 2013, p. 142.

تصحیح و رفع ابهام از رأی، تحت نظارت دادگاه می‌ماند زیرا دادگاه‌ها متعهدند مانع از سوءاستفاده طرفین و داوران از تغییرات بعدی در رأی شوند.^{۲۱} در واقع، گاه به نام تفسیر رأی، امور دیگری به آن اضافه می‌شود که نه تنها ضروری نیست بلکه سبب تغییر اساسی در مفاد رأی می‌شود.^{۲۲} از این رو در برخی دعاوی، تصمیم داور در خصوص رفع ابهام، برخلاف ضوابط تشخیص و باطل اعلام شده است.^{۲۳}

در اینکه رفع اشتباهات ادبی، حتی بدون تصریح قانون، در صلاحیت ذاتی مرجع داور است، به این معنا که رأساً^{۲۴} و بدون درخواست طرفین نیز می‌توان اشتباه را رفع کرد و در قالب تصمیم مستقل اعلام کرد، نظر واحدی نیست. برخی از این اختیار دفاع می‌کنند.^{۲۵} با این حال، نظر مخالف، خالی از قوت نیست زیرا آثاری که تفسیر رأی دارد، بدون توافق قبل یا بعدی طرفین، نباید بر آن‌ها تحمیل شود. برای مثال، در زمان تفسیر رأی، این بحث مطرح است که آیا دلایل یا ادعای خاصی که در جریان داورى مطرح شده، از اعتبار امر مختوم برخوردار است یا تنها به‌عنوان امور فرعی بوده و در تقویت استدلال‌ها استفاده شده است؟^{۲۶}

معمولاً برای رفع اشتباهات و ابهام در رأی، مهلت معینی قید می‌شود و بعد از آن، مرجع صالح، بر اساس قانون قابل اعمال تعیین خواهد شد.^{۲۷} ماده ۳۳ قانون نمونه آنسیترال، سی روز را برای تقدیم درخواست تصحیح یا تفسیر رأی پیش‌بینی کرده و مرجع داورى را نیز مکلف می‌کند در صورت موجه بودن درخواست، ظرف مهلت سی روز پس از دریافت درخواست، رأی مقتضی صادر

21. Merkin, Robert, Flannery, Louis, *Arbitration Act 1996*, CRC Press, 2014, New York, p. 237; Rubin, Kay F., *California Title Insurance Practice*, CEB, Oakland, 2017, nos. 14-44.

22. شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز به‌موجب دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۰۲۴۵ مورخ ۱۳۹۴/۲/۱۶ موضوع پرونده شماره ۹۳۰۳۷۷ مقرر می‌دارد: «رأی نخستین داور که صادر شده، معین نبوده و وفق ماده ۲۸ قانون اجرای احکام مدنی قابلیت اجرا نداشته است؛ با وصف اینکه دادگاه در جهت رفع ابهام، از داور توضیح خواسته، موجبی برای صدور رأی داورى جدید نبوده و داور می‌توانسته توضیح لازم را در جهت رفع ابهام اعلام نماید و قید اصلاحی بودن رأی دوم از سوی داور با فرض پذیرش موضوع، پس از سپری شدن مهلت مندرج در ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی مدنی انجام شده است.»

23. *Al Hadha Trading co v. Tradigrain SA* 2002. 2 Lloyds Rep 512 at 66; Merkin, Robert, Flannery, Louis, *Arbitration Act 1996*, CRC Press, 5th edition, 2014, New York, pp. 235-45.

در دعوی *CNH Global v. PGN Logistic Ltd & Ors.* 2009 مرجع داورى در خصوص منافع متعلق به محکوم‌به اصلی، رأیی صادر نکرد و خواهان را از حدود مبلغ ۲ میلیون پوند محروم کرد. با درخواست خواهان، مرجع مذکور محکمه داورى، سهو خود را، انواع اشتباه نگارشی، محاسباتی یا تایپی یا اشتباهاتی از این دست لحاظ کرد. ولی Burton J. قبول نکرد که این اشتباه از انواع نگارشی و تایپی و محاسباتی است و لذا خارج از محدوده مقررات اصلاحی ICC است.

24. *Sua sponte* = its own accord

25. Kaufmann-Kohler, Gabrielle, Rigozzi, Antonio, *International Arbitration: Law and Practice in Switzerland*, Oxford University Press, Oxford, 2015, p. 416.

26. Berger, Klaus P., *Private Dispute Resolution in International Business: Case Study and Interactive DVD-ROM*, V. 2, Kluwer Law International, The Hague, 2006, p. 564.

27. Gaitis, James M., Ingwalson, Jr., Carl F., Shelanski, Vivien B., *College of Commercial Arbitrators Guide to Best Practices in Commercial Arbitration*, Juris Publishing, Inc., Third Edition, New York, 2014, p. 259.

کند. این مهلت در مورد رأی تکمیلی (اضافه)، ۶۰ روز است که البته مهلت‌های مذکور توسط مرجع داورى قابل تمدید است. در قواعد داورى آنسیترال (مواد ۳۷ الی ۳۹)، برای درخواست تصحیح یا تفسیر رأی، مهلت سی روز و برای صدور رأی تصحیحی یا تفسیری توسط مرجع داورى، مهلت ۴۵ روز مقرر شده است. رأی تکمیلی نیز باید ظرف ۶۰ روز صادر شود. در این قواعد، مهلت صدور رأی تکمیلی، توسط مرجع داورى قابل تمدید است اما در مورد تصحیح یا تفسیر رأی، سخنی از تمدید مهلت به میان نیامده است.^{۲۸} برای مثال، در برزیل (۵ روز برای درخواست طرفین و ۱۰ روز برای تصمیم‌گیری مرجع داورى)، انگلستان (حداقل ۲۸ روز، مگر توافق اشخاص، مهلت بیشتری را مقرر کند) و در قانون نمونه، مهلت ۳۰ روز تعیین شده است. بخش ۵۷ قانون ۱۹۹۶ انگلستان در این خصوص مقرر می‌دارد: «۱- طرفین می‌توانند راجع به اختیارات مرجع داورى برای تصحیح رأی یا صدور رأی اضافه توافق کنند. ۲- اگر در این خصوص توافقی نبود، مقررات زیر اعمال می‌شود. ۳- مرجع داورى رأساً یا به درخواست یکی از طرفین می‌تواند: ۱-۳. رأی را از طریق حذف اشتباه دفتری یا خطای ناشی از لغزش اتفاقی یا ترک نگارش تصحیح کند یا هر نوع ابهام در رأی را روشن یا مرتفع (حذف کند) یا: ۲-۳. در خصوص دعوی (از جمله هزینه‌ها و متفرعات) که مورد درخواست بوده و از قلم افتاده است، مبادرت به صدور رأی جدید (اضافه) کند. اعمال این اختیارات، تنها پس از اعطای فرصت معقول به طرف دیگر و استماع اظهارات او ممکن است. ۴- درخواست اعمال این اختیارات باید ظرف مهلت ۲۸ روز از تاریخ رأی یا مهلت بیشتر که مورد توافق طرفین بوده به عمل آید [ابعدالاجلین]؛ ۵- تصحیح رأی باید ظرف ۲۸ روز از تاریخ رسید درخواست به مرجع داورى یا در صورتی که این مرجع، رأساً اقدام می‌کند، باید ظرف ۲۸ روز از تاریخ رأی به عمل آید، مگر اینکه در هر مورد، طرفین به مهلت بیشتری توافق کنند. ۶- هر گونه رأی اضافه (تازه) باید ظرف ۵۶ روز از تاریخ رأی اولیه (اصلی) یا مهلت بیشتری که طرفین توافق می‌کنند، صادر شود. ۷- تصحیح رأی از هر نوع، بخشی از آن رأی محسوب می‌شود».^{۲۹}

به‌موجب ماده ۵۶ قانون داورى چین (۱۹۹۴)، طرفین ظرف سی روز از تاریخ دریافت رأی داورى می‌توانند درخواست اصلاح رأی یا صدور رأی را در موضوعاتی که مغفول مانده است به داوران تقدیم کنند. برابر ماده ۵۳ مقررات داورى ۲۰۰۴ این کشور نیز مرجع داورى می‌تواند در

۲۸. دیوان داورى ایران-ایالات متحده، همان گونه که در تحول حقوق داورى نقش بسیار مهمی داشته است، سوابق قابل توجهی از تصحیح رأی، تفسیر آن و نیز آرای تکمیلی دارد. برای ملاحظه برخی از دعوی مربوط به بحث حاضر، ن.ک: میرحسین عابدیان؛ اختیار دیوان داورى برای بازنگری و تجدیدنظر در رأی داورى؛ تأملی در رویه دیوان داورى دعوی یاران و امریکا، سالنامه ایرانی داورى، سال اول، ۱۳۹۵، شهر دانش، ۱۳۹۵، صص ۲۰۸-۱۵۵.

۲۹. Rose, Francis, *Blackstone's Statutes on Commercial and Consumer Law 2017-2018*, Oxford University Press, 2017, 26th Ed., p. 249.

۳۰. China International Economic and Trade Arbitration Commission CIETAC Arbitration Rules, 2014; Weverka, Philip, *California Construction Contracts, Defects, and Litigation*, CEB, 2016, n. 7.104.

«مهلت معقولی» بعد از صدور رأی، رأساً اشتباهات مربوط را رفع کند(بند ۱). طرفین نیز سی روز مهلت برای طرح این ادعا دارند. با دریافت درخواست از سوی یکی از طرفین، مرجع داوری باید ظرف ۳۰ روز نظر خود را در باب تصحیح رأی اعلام کند(بند ۲). ماده ۵۴ این قواعد نیز احکامی مشابه برای آرای اضافه پیش‌بینی کرده است.^{۳۱}

به موجب ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی روسیه، مصوب ۱۹۹۳ با اصلاحات ۲۰۰۸ و ۲۰۱۵، مرجع داوری حق دارد هر اشتباه روشن، مانند اشتباه ادبی یا حروف‌چینی نادرست را در مهلت سی روز از صدور رأی، رأساً رفع کند (بند ۲). همچنین هریک از طرفین می‌تواند ضمن اطلاع به طرف دیگر، رفع اشتباه مذکور یا تفسیر رأی را از مرجع داوری درخواست کند. این مرجع باید ظرف سی روز از تاریخ درخواست، رأی خود را در این زمینه اعلام کند. چنین رأیی، بخشی از رأی اصلی محسوب و مشمول آثار آن است (بند ۱). در موردی که بخشی از موضوعات در رأی دیده نشده (از قلم افتاده) باشد، مرجع داوری می‌تواند با درخواست یکی از طرفین، رأی تازه (اضافه) صادر کند. در این خصوص، مهلت تقدیم درخواست از سوی طرفین، سی روز و مهلت صدور رأی از سوی مرجع داوری، ۶۰ روز است (بند ۳). مدت‌های مذکور با توافق طرفین قابل تعدیل است. همچنین در مورد بند ۱ و ۳ (غیر از موردی که مرجع داوری، رأساً اشتباه را مرتفع می‌کند)، این مرجع حق دارد مدت بیشتری را برای تصحیح، تفسیر یا صدور رأی تازه مقرر کند.

در ماده ۱۰۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی آلمان، مدت درخواست تصحیح یا تفسیر رأی یا رأی تکمیلی (اضافه)، یک ماه است و مرجع داوری نیز باید ظرف یک ماه از زمان دریافت درخواست، رأی خود را صادر کند. این رأی باید همانند دیگر آراء، موّجه باشد و شرایط لازم را داشته باشد. در مورد تفسیر رأی، متقاضی باید ابهام معین را نشان دهد و درخواست تفسیر کلّ رأی مسموع نیست. همچنین نباید درخواست تفسیر رأی و رأی تفسیری را وسیله‌ای برای تغییر رأی به هدف بی‌اعتباری آن یا تکمیل رأی در موضوعاتی که موجود نبوده، قرار داد.^{۳۲}

وضعیت در کشورهای عربی نیز تقریباً مشابه است. البته در برخی کشورها نظیر بحرین، قواعدی در مورد اصلاح یا تفسیر رأی داوری در داوری‌های داخلی وجود ندارد. در این موارد، ناگزیر باید از قواعد مربوط به تصحیح رأی دادگاه استفاده کرد(ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی) و دادگاه را مرجع صالح برای تصحیح یا تفسیر دانست.^{۳۳} ایران نیز در مورد تفسیر رأی داوری، چنین وضعی

31. Weigand, Frank-Bernd, *Practitioner's Handbook on International Commercial Arbitration*, Oxford University Press, Oxford, 2nd Ed., 2009, p. 321; Tao, Jingzhou, "Arbitration Law and Practice in China", *Kluwer Law International*, The Hague, Oakland, 2004, p. 127.

32. Weigand, Frank-Bernd, *Practitioner's Handbook on International Commercial Arbitration*, OUP Oxford, 2009, p. 529.

33. Ahdab, Abd al-Ḥamīd., *El-Ahdab, Jalal Arbitration with the Arab Countries*, Kluwer Law International, New York, 2011, p. 143.

دارد زیرا ماده ۴۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی، تنها در باب تصحیح رأی داوری است نه تفسیر آن. بدین‌سان، مواد ۲۵ الی ۲۸ قانون اجرای احکام مدنی که به رفع ابهام از رأی دادگاه اختصاص دارد، در آرای داوری نیز قابل استفاده است؛^{۳۴} به‌ویژه اینکه مرجع اجراکننده رأی داوری باید اختیار رفع ابهام از آن را برای اجرا داشته باشد. مواد ۴۹، ۵۰ و ۵۱ قانون شماره ۲۷ سال ۱۹۹۴ مصر به ترتیب از تفسیر، تصحیح رأی و رأی اضافه یاد کرده است. مرجع داوری به درخواست یکی از طرفین و بعد از ابلاغ به طرف دیگر می‌تواند ظرف مهلت ۳۰ روز، رأی تفسیری صادر کند و البته اختیار تمدید این مهلت نیز به مرجع داوری داده شده است (بند ۲ ماده ۴۹). اختیار تمدید مهلت، در تصحیح رأی نیز وجود دارد و نیازی به تشکیل جلسه نیست (بند ۱ ماده ۵۰). این رأی به طرفین ابلاغ می‌شود و اگر از حدود خود تجاوز کرده باشد، قابل ابطال خواهد بود (بند ۲ ماده ۵۰).

۲. صدور رأی تازه (اضافه یا تکمیلی)

ممکن است داور به یکی از جهات (تجدیدنظر، اعاده رسیدگی، تکمیل رأی سابق)، بعد از صدور رأی اولیه، تصمیم دیگری اتخاذ کند که در مقام رفع ابهام یا تفسیر رأی سابق نیست بلکه رأی تازه‌ای محسوب است. این رأی را تکمیلی، تنمیمی یا اضافه می‌توان گفت.

۱-۲. جایگاه رأی اضافه در حقوق ایران

آیا داور می‌تواند تنها نسبت به بخشی از موضوع اختلاف، رأی دهد و بخشی را مسکوت گذارد؟ در مورد رأی دادگاه، می‌توان گفت که بخش‌های مختلف آن، در عین ارتباط، مستقل هستند و عدم استقلال، نیازمند دلیل است. این معنا از مواد ۲۹۸، ۳۵۹، ۴۰۴، ۴۲۵ قانون به دست می‌آید زیرا چه در زمان صدور و چه بعد از آن، می‌توان مفاد دعوا را بر اساس خواسته‌های خواهان تفکیک کرد مگر اینکه یکی از بخش‌های آن، مبنای بخش دیگر را منتفی کند. برای مثال، اگر بخش خلع ید رأی، به دلیل عدم ثبوت حقی در عین یا منافع مال یا هر حق دیگر نظیر انتفاع، نقض شد، بخش اجرت‌المثل نیز منتفی به نظر می‌رسد اما انتفای اجرت‌المثل به دلیل نداشتن حق مالکیت، به‌خودی‌خود، بخش خلع ید را از اثر نمی‌اندازد زیرا ممکن است حق تصرف در ملک، به دلیل حق دیگری باشد که ملازمه با مالکیت عین ندارد. رأی داور نیز از همین منطقی پیروی می‌کند زیرا گذشته از ملاک مواد مذکور، می‌توان به بند ۳ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره داشت که بیان می‌دارد: «اگر داور، خارج از حدود اختیار خود رأی صادر نموده باشد در این صورت فقط آن قسمت از رأی که خارج از اختیارات داور است ابطال می‌گردد». این بند، ابطال بخشی از رأی

۳۴. ماده ۲۸ ق.ا.م: «رأی داوری که موضوع آن معین نیست قابل اجرا نمی‌باشد. مرجع رفع اختلاف ناشی از اجرای رأی داوری، دادگاهی است که اجراییه صادر کرده است.»

را نیز تجویز کرده است؛ اما باید به تفاوتی که بین رأی دادگاه و داور وجود دارد نیز عنایت داشت؛ به این صورت که برخلاف رأی دادگاه، در مورد رأی داور باید شرایط قرارداد و قصد طرفین را در نظر گرفت زیرا ممکن است در نظر آن‌ها، تفکیک بخش‌هایی از اختلاف، منع شده باشد یا این تفکیک، سبب به هم خوردن تعادل در روابط یکی از آن‌ها شود. همچنین می‌توان تصور کرد که اگر داور در همه موضوعات رأی دهد اما دادگاه، بخشی از آن را ابطال کند، از نظر طرفین، همانند این است که داور، در بخشی از آن رأی نداده است زیرا مقصود طرفین از غیرقابل تفکیک بودن این است که تمام وجوه اختلاف آن‌ها، بررسی و راهکار نهایی آن به دست آید و این مقصود، در فرضی که بخشی از رأی داور ابطال می‌شود، حاصل نیامده است. بنابراین در جایی که طرفین، تفکیک موضوعات اختلاف را منع می‌کنند، رأی داور به دلیل ماده ۴۷۷ قابل ابطال است حتی اگر رأی جزئی داور، از سایر جهات، صحیح باشد زیرا صرف تفکیک رأی، برخلاف قرارداد طرفین است.

همچنین در جایی که تفکیک رأی، تعادل طرفین را برهم می‌زند و قصد ضمنی آن‌ها بر این نبوده که رأی داور، تنها یکی از طرفین را در کفه پیروزی قرار دهد و موضوع دیگر را مسکوت کند، نباید رأی جزئی صادر کرد. روشن است که تفکیک رأی داور، موقعیت محکوم‌له را در مقایسه با محکوم‌علیه تغییر می‌دهد. اگر فرض شود که داور نسبت به تحویل ملک رأی دهد و در مقابل، موضوع خسارت قابل توجهی را که محکوم‌علیه درخواست نموده، مسکوت نهاده باشد، می‌توان از بین رفتن تعادل را تصور کرد. در این حالت، محکوم‌علیه، یا باید مجدداً از داور بخواهد که نسبت به بخش باقی‌مانده رأی دهد که باید مهلت داوری باقی باشد یا اینکه با بقای مدت داوری ممکن است داور امتناع کند یا وضعیت‌های دیگری به وجود آید که فاصله طرفین اختلاف را بیشتر کند؛ محکوم‌له به دنبال اجرای رأی داور برمی‌آید و محکوم‌علیه، به دنبال تحصیل رأی از داور یا دادگاه. آیا به‌واقع، مقصود طرفین این است که یکی از آن‌ها مقدّم بر دیگری دانسته شود، به خواسته خود برسد و به دنبال اجرای رأی باشد و آن دیگری برای دریافت رأی مربوط به خواسته خود، مجدداً از مرجع داوری درخواست صدور رأی کند؟

۲-۲. رأی اضافه در حقوق تطبیقی

صدور رأی اضافه، در نظام‌های ملی و بین‌المللی (قانون نمونه و قواعد نهادهای مختلف داوری) مرسوم است. این رأی می‌تواند مانع از ابطال بخش اولیه آن شود^{۳۵} زیرا همان طور که ذکر شد، گاه با رأی اضافه است که تعادل طرفین حفظ می‌شود. به منظور پرهیز از ابطال آرای داوری، برخی از قوانین ملی و نیز برخی از نویسندگان تصریح کرده‌اند که اگر درخواست رأی اضافه از مرجع

35. Poudret, Jean-François, Besson, Sébastien, *Comparative Law of International Arbitration*, Sweet & Maxwell, London, 2007, p. 695.

داوری شده باشد، دعوای ابطال رأی اولیه، تا زمان صدور رأی اضافه یا رد درخواست آن، متوقف می‌ماند (بند ۶ ماده ۱۰۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی هلند؛ قسمت (ب) بند ۲ بخش ۷۰ قانون داور۱۹۹۶ انگلستان). رأی اضافه نیازمند درخواست یکی از طرفین است و بیشتر قوانین به مرجع داور۱ اجازه نمی‌دهند رأیاً در این خصوص تصمیم‌گیری کند. همچنین برخلاف تفسیر یا تصحیح رأی، در مورد رأی اضافه باید صلاحیت داور از حیث مدت داور۱ و نیز ممنوعیت قانونی و دیگر موارد رعایت شود. ممکن است برای صدور رأی اضافه، مرجع داور۱ مجدداً تشکیل شود یا حتی داوران جایگزین اقدام کنند زیرا اگر غیر از این باشد، به معنای نقض موافقت‌نامه داور۱ است. در واقع اگر مرجع داور۱ دیگری اقدام نکند، لزوماً باید به دادگاه رجوع کرد (همچنان که در برخی از قوانین تصریح شده) و این نتیجه‌ای است که طرفین از ابتدا نخواسته‌اند.^{۳۶}

مرجع داور۱ برای صدور رأی باید اصول دادرسی مانند حق دفاع را رعایت کند زیرا رأی اضافه، مشمول همه آثار و احکام دیگر آرای داور۱ است. قواعد داور۱ آنسیترال (۱۹۷۶) به منظور پرهیز از حدوث نظرات تازه و مغایر با آنچه مرجع داور۱ در سابق اعلام نموده، شرط صدور رأی اضافه را در این می‌دانست که «نیازی به جلسه استماع و ارائه دلایل تازه»^{۳۷} نباشد. این مقرر در ماده ۳۹ قواعد ۲۰۱۰ به این شکل اصلاح شد که مرجع داور۱ در موضوعاتی که مورد بررسی بوده اما تصمیم‌گیری نشده‌اند، رأی اضافه صادر می‌کند.^{۳۸} هدف این است که متقاضی درخواست تازه‌ای مطرح نکند.^{۳۹} از این رو مرجع داور۱ و نیز دادگاه در صورت اعتراض، اختیار ارزیابی رأی تازه را خواهد داشت.

۲-۳. وضعیت خاص دیوان داور۱ ایران - امریکا

«خاص» بودن وضعیت این مرجع به جهات مختلف است که در بحث حاضر نیز اثرگذار خواهد بود: اولاً، در ماهیت و کارکرد عمومی و خصوصی (تجاری) بودن آن اختلاف است که اساس کنترل‌پذیری رأی آن را متزلزل می‌کند. ثانیاً، به این جهت که برای آرای آن، اوصاف «نهایی و لازم‌الاجرا» پیش‌بینی شده، مباحث قانون مقرر (هلند) به منظور کنترل قضایی آراء، منتفی یا کم‌رنگ است. ثالثاً، دادگاه‌های دول متعاهد (ایران و امریکا) در صورت ابطال یا عدم شناسایی این آراء، مسئولیت خواهند

36. *Ibid.*, p. 697.

37. "Can be rectified without any further hearings or evidence".

38. "Within 30 days after the receipt of the termination order or the award, a party, with notice to the other parties, may request the arbitral tribunal to make an award or an additional award as to claims presented in the arbitral proceedings but not decided by the arbitral tribunal".

39. Croft, Christopher Kee; Clyde, Jeff Waincyme, *A Guide to the UNCITRAL Arbitration Rules*, Cambridge University Press, New York, 2013, p. 420.

داشت و این مسئله، کمیت و کیفیت کنترل قضایی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.^{۴۰} روشن است هر قدر سطح کنترل قضایی محدود شود، مرجعی نظیر دادگاه ملی برای ادعاهایی مانند اشتباه فاحش، رفع ابهام و بازبینی (اعاده رسیدگی) نسبت به رأی، قابل تصور نیست یا صلاحیت محدودی خواهد داشت. این خصوصیت، خودبه‌خود، بحث از کنترل درونی یعنی رفع اشتباه و تفسیر و صدور آرای دیگر (در حدود قواعد داوری و توافق طرفین) توسط مرجع صادرکننده را به میان می‌آورد که قابل مقایسه با آرای مراجع عادی داوری نیست زیرا این مراجع، نوعاً مشمول قواعد عمومی و از جمله، ضرورت دخالت دادگاه در حدود متعارف هستند. نتیجه اینکه برخلاف آرای مراجع عمومی داوری که ممکن است دادگاه به هر دلیل برای تکمیل رأی یا تفسیر یا زدودن ابهام از آن دخالت کند، در مرجع داوری مذکور، چنین اموری باید با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی آن صورت پذیرد.^{۴۱} با این وصف، مواد ۳۵ تا ۳۷ قواعد داوری دیوان که منبعث از قواعد ۱۹۷۶ آنسیترال است، سه موضوع تصحیح و تفسیر رأی و نیز صدور آرای تکمیلی (اضافه) را پیش‌بینی کرده و در نگاه اول، به جهاتی که بیان شد، این انتظار وجود دارد که ظرفیت‌های گسترده‌ای محسوب شوند! با این حال، رویه عملی دیوان که همسو با کارکردهای حقیقی داوری است، به شدت بر حفظ اعتبار آرا و اجتناب از سوءاستفاده طرفین به اینکه تفسیر رأی و مانند آن را دستاویزی برای تغییر ماهوی رأی قرار ندهند، تأکید دارد. در مورد آرای تکمیلی، گذشته از شرایطی که در تفسیر قواعد آنسیترال بیان شد، (نظیر رسیدگی بدون نیاز به تبادل لوائح یا تجدید رسیدگی ماهوی) و ضمن پایبندی به تعریف منضبط آن،^{۴۲} باید به شرایط «غفلت» یا «سهو» مرجع داوری و نیز «صحیح» و به «موقع» بودن درخواست مغفول‌مانده توجه داشت. به عبارت دیگر، اگر مرجع داوری، عمداً بخشی از دعوا را به تأخیر اندازد یا درخواست مغفول‌مانده، عملاً به موقع یا به نحو صحیح طرح نشده باشد، از مصادیق

۴۰. عابدیان؛ همان.

۴۱. البته در برخی از نظام‌های ملی، آرای داوری، نهایی و لازم‌الاجرا هستند؛ به این صورت که طرفین با شرایطی می‌توانند آن را از حاکمیت طرق اعتراض، مانند ابطال در مراجع قضایی خارج کنند:

Bermann, George A., *Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards: The Interpretation and Application of the New York Convention by National Courts*, Springer, New York, 2017, pp. 34-36.

با این حال، ویژگی‌های دیوان داوری ایران و امریکا همچنان باقی است زیرا مصون بودن رأی داوری از دخالت مراجع قضایی، در مواردی که طرفین چنین خواسته‌اند، نه به معنای اجرای رأی در صورت مغایرت با نظم عمومی است و نه دادگاه را از پاره‌ای دخالت‌ها ممنوع می‌کند.

Draetta, Ugo; Luzzatto, Riccardo, *The Chamber of Arbitration of Milan Rules: A Commentary*, Juris Publishing, Inc., New York, 2012, pp. 275-276.

۴۲. در دعوی *Pepsi Co, Inc. and The Government of Islamic Republic of Iran*، تفسیر رأی، به «روشن کردن» نقاط ابهام تعریف شده است. دیوان در این درخواست، با توجه به مقدمات تاریخی قواعد آنسیترال، اعلام کرد که از اختیار تفسیر رأی، تنها می‌توان برای رفع تردید و ابهامی که در زبان رأی موجود است بهره برد و نمی‌توان ماهیت رأی را دچار تغییر کرد: Nelson Brower, Charles, Jason D. Brueschke, *The Iran-United States Claims Tribunal*, Martinus Nijhoff Publishers, The Hague, 1998, p. 244.

رأی تکمیلی محسوب نمی‌شود. بنابراین اگر دعوای تقابل، در مهلت مقرر اقامه نشده باشد، از مصادیق رأی تکمیلی بعدی نخواهد بود زیرا این دعوا باید به‌موقع و به نحو صحیح اقامه شود تا قابلیت بررسی را داشته باشد. همچنین ادعاهایی که صرف‌نظر از فرایند داوری سابق، نیازمند تجدید رسیدگی (شامل تبادل لویح و ارزیابی تازه دلایل و مانند آن) باشد، از مفهوم رأی تکمیلی خارج است. همان طور که در قواعد آنسیترال ملاحظه شد، در اصلاحات ۲۰۱۰، چنین شرطی حذف شده است اما این اصلاح، نیازمند توافق تازه طرفین (ایران و امریکا) است. از این‌رو در دعوای بعدی نیز همچنان باید شرایط قواعد سابق را رعایت کرد.

۳. اظهارات مغایر داور پس از صدور رأی

۳-۱. چشم‌انداز کلی

گاه بعد از صدور و تسلیم رأی، داور به مواردی از قبیل اشتباه یا کتمان حقیقت یا تبانی و به‌طور کلی، مغایر با مضمون رأی خود اشاره می‌کند و این پرسش مطرح می‌شود که آیا این اظهارات بر سرنوشت رأی اثر می‌گذارد یا خیر؟ این مسئله که در داورهای موردی به چشم می‌خورد، مبنای برخی از دعوای بعدی ابطال رأی داور شده است و از این منظر، بررسی آن حائز اهمیت است. از یک سو تبعات منفی این رویکرد، مقابله با آن و از سوی دیگر، وقوع اشتباه در برخی موارد، حمایت از آن را به‌عنوان مبنای ابطال توجیه می‌کند.

این مسئله در دیگر کشورها کمتر دیده یا شنیده شده اما به‌مناسبت برخی از فروع، پاره‌ای از نویسندگان، داور را از هر نوع تغییر در رأی خود، حتی در مهلت داوری منع کرده‌اند^{۴۳} و می‌توان دریافت که به‌طریق اولی با تغییر رأی بعد از تسلیم مخالف هستند. در حقوق ایران به نظر می‌رسد قبول چنین اظهاراتی علاوه بر توالی فاسد، مانند تبانی بعدی داور با یکی از طرفین، اعتماد را از داوری سلب می‌کند و مانع از ثبات آن می‌شود. همچنین اعتبار امر مختوم ناشی از رأی داور، متوجه خود او نیز خواهد بود و همان طور که قاضی دادگاه باید به رأی خود پایبند باشد، داور نیز همین گونه است. اظهارات مغایر داور، اعتماد را از خود او نیز سلب می‌کند و همان طور که رجوع از شهادت بعد از اجرای رأی مسموع نیست و از جمله دلایل آن، بی‌اعتمادی به رجوع به شاهد است، به‌طریق اولی در مورد داور نیز نباید رجوع از رأی را استماع کرد.

ممکن است ایراد شود همان طور که قاضی وقتی متوجه اشتباه در رأی خود شد، حق دارد اعلام کند تا رأی از مجاری قانونی نقض شود، در مورد داور نیز باید منطقاً راهی باشد. پاسخ این است که تصریح به چنین اختیاری برای قاضی دادگاه که در وضع فعلی نظام حقوقی نیز اعمال

43. Watson, William Henry, *A Treatise on the Law of Arbitration and Awards: Including the Act of Parliament Relating to Arbitrations between Masters and Workmen: with an Appendix of Precedents*, Sweet, Stevens and Norton, Maxwell and Son, Third Edition, London, 1846, p. 137.

نمی‌شود، به‌خودی‌خود نمی‌تواند اقدام مشابه را در مورد داور نیز توجیه کند و چنین قیاسی صحیح نیست زیرا در مورد قاضی نیز خلاف اصل است و مراجع بالاتر بدون ارزیابی مستقل خود، هرگز رأی را به‌صرف اظهار قاضی صادرکننده نقض نخواهند کرد. در واقع می‌توان گفت که ترتیب‌اثر دادن به اظهارات داور، بعد از منقضی‌شدن مدت داوری، با توجه به مفهوم قاعده «من ملک شیئاً ملک الاقرار به» صحیح نیست و دادگاه باید ادعای داور را بر اساس دلایل دیگر احراز کند.

البته دادگاه‌ها، گاه داور را به دادرسی دعوت و بر اساس اظهار او تصمیم‌گیری می‌کنند. با این حال، این تصمیم نیز منتسب به دادگاه است و این مرجع باید به صحت اظهارات داور قانع شود. برای مثال، در دادنامه شماره ۵۹۳/ ۵۹-۱۲-۵-۸۴ شعبه ششم دادگاه عمومی حقوقی مشهد آمده است: «در خصوص اعتراض آقای ... به طرفیت آقای علی و حسین به خواسته اعتراض به رأی داور، با عنایت به اظهارات داور صادرکننده رأی در جلسه مورخ ۸۴/۳/۲۱ که به‌صراحت اعلام داشته نظریه ارائه‌شده به دادگاه به‌عنوان رأی دادگاه توسط آقایان ... تهیه و تنظیم و بنا به درخواست ایشان توسط اینجانب امضا شده و وظیفه خود را در رابطه با داوری نمی‌دانستم، دادگاه، بنا به مراتب رأی صادره، فاقد ارکان اساسی رأی می‌باشد و اصولاً موضوع دادرسی برای داور مشخص نبوده، حکم به ابطال رأی داور صادر و اعلام می‌نماید». شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی این دادنامه را تأیید می‌کند.

۳-۲. دعوای جزایی و اثر آن در رأی داوری

آیا در فرض محکومیت جزایی داور در راستای ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی^{۴۴} و اثبات تبانی یا اخذ وجه نامشروع، رأی داوری ابطال می‌شود؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا در فرض اقرار داور به انجام این اقدامات، نباید رأی را نقض کرد؟ همچنین آیا بین فرضی که دعوای ابطال رأی داور، سابقاً به جهت غیرماهوی رد شده باشد (برای مثال با صدور قرار عدم استماع دعوا یا خارج از مهلت‌بودن اقامه دعوا) با دیگر موارد تفاوت هست؟ جهت این تفاوت ممکن است این باشد که حالت اول، سابقه بررسی ماهوی رأی داور و حکم به صحت آن را ندارد ولی در فرض دوم، اقرار داور به اشتباه یا نواقص دیگر در رأی به انضمام فقدان ارزیابی ماهوی رأی می‌تواند رویه‌قضایی را به کنترل مجدد آن توجیه کند.

نظام‌های حقوقی مختلف در اینکه ممکن است بعد از صدور رأی داور، دلایل دیگری کشف شود و مبنای دعوای تازه‌ای برای ابطال آن قرار گیرد، رویکرد مثبتی دارند. برای مثال، در سوئیس

۴۴. ماده ۵۸۸: «هریک از داوران و میزبان و کارشناسان، اعم از اینکه توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهارنظر یا اتخاذ تصمیم نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته است به‌عنوان مجازات مؤدی به نفع دولت ضبط خواهد شد».

دادگاه فدرال، رأی را که متأثر از اقدام مجرمانه‌ای صادر شده باشد، مانند دریافت رشوه، باطل و قابل اعاده دادرسی^{۴۵} می‌داند. بر این اساس، حتی اگر تعقیب جزایی ممکن نشد، با دلایل دیگر می‌توان این امر را ثابت کرد.^{۴۶} همچنین اگر دلایل تازه‌ای به دست آید که در زمان رسیدگی مکتوم بوده و با تلاش معقول، قابلیت کشف و ارائه نداشته باشد، می‌توان ظرف ۹۰ روز پس از کشف دلیل، در رأی تجدیدنظر کرد.^{۴۷} تفاوتی ندارد که دعوی جزایی در سوئیس یا کشور دیگر اقامه شده یا متهم پرونده، طرف رأی داور یا شخص ثالث باشد و آنچه مهم است اثرگذاری در رأی داور است. برای مثال، در یک مورد، شخصی در مرجع جزایی فرانسه به دلیل تقلب و تلاش برای انحراف مرجع داور تحت تعقیب قرار گرفت و هرچند در حین رسیدگی فوت کرد، یافته‌های آن مرجع، دیوان فدرال سوئیس را به وقوع جرم انحراف مرجع داور قانع و رأی داور را بی‌اعتبار اعلام کرد. همچنین دیوان فدرال در ۶ اکتبر ۲۰۰۹، به این جهت که متعاقب رأی داور، محرز شد که شاهد، مرجع داور را به اشتباه انداخته است، آن را ابطال کرد.^{۴۸}

با این حال، کشف دلایل تازه با اظهارات شفاهی یا کتبی داور که صرفاً به وجود برخی نواقص یا اشتباهات یا رفتارهای غیرحرفه‌ای مانند اعمال مجرمانه و تبانی و خروج از بی‌طرفی اشاره دارد، متفاوت است و این پرسش مطرح می‌شود که آیا صرف اظهارات داور، بدون کشف دلیل تازه می‌تواند مبنای دعوی تازه‌ای شود؟ اعم از اینکه مستقیماً به‌عنوان ابطال رأی استناد شود یا بر اساس آن اظهارات، ابتدائاً در دادگاه مدلل شوند (برای مثال، داور اظهار نموده که برخی از مدارک را نادیده گرفته و این امر با اقامه دعوا در دادگاه ثابت شود) و به دنبال آن، دعوی ابطال طرح شود. روشن است برخی از اظهارات، مانند تبانی و خروج از بی‌طرفی و دریافت وجه، با رعایت شرایط قانونی می‌تواند مبنای دعوی جزایی باشد و با صدور حکم جزایی می‌توان دعوی ابطال رأی داور را اقامه کرد. آیا همین وضعیت با اقامه دعوی مسئولیت مدنی علیه داور نیز قابل تصور است؟ به این صورت که با محکومیت داور به جبران خسارت، رأی او نیز مخدوش شود؟ پاسخ این سؤالات روشن نیست و باید با رعایت اصول حقوقی و ویژگی‌های داور به دست آید. حتی ممکن است گفته شود که با عنایت به نسبی بودن احکام، نتیجه حکم جزایی و اثبات مجرمیت داور یا شهود نیز قابل استفاده در دعوی ابطال نباشد زیرا بیم تبانی بین شاکی و داور یا شهود به منظور تحصیل

45. Revision

46. van den Berg, Albert J., *Decision of the Federal Court*, 11 March 1992; *International Commercial Arbitration: Important Contemporary Questions*, Kluwer Law International, London, 2003, p. 279; Kaufmann-Kohler, Gabrielle., Rigozzi, Antonio, *International Arbitration: Law and Practice in Switzerland*, Oxford University Press, 1st Ed., London, 2015, p. 512.

47. Mistelis, Loukas, A., *Concise Arbitration*, Kluwer Law International, New York, 2010, p. 962.

48. *The Baker & McKenzie International Arbitration Yearbook 2009*, Wolters Kluwer Russia, 2010, p. 345; Bray, Devin., Bray, Heather L., *Post-Hearing Issues in International Arbitration*, Juris Publishing, Inc., New York, 2013, p. 293.

چنین حکمی وجود دارد. همچنان که مسئله اعتراض شخص ثالث (محکوم‌له رأی داور) به رأی جزایی و اثبات تبانی یا خلاف ادعای داور قابل طرح است. واقع مطلب این است که اصولاً بعد از صدور رأی، صرف اظهار مغایر (نظیر اظهار شاهد یا رجوع از شهادت و نیز اظهار داور یا قاضی یا رجوع از سوگند و ادعای کذب آن)، نباید اثری در روابط طرفین داشته باشد. در مورد محکومیت جزایی به دلیل اعتبار احکام جزایی، با رعایت شرایط مقرر، باید از تأثیر رأی جزایی برای اقامه دعوی مجدد ابطال دفاع کرد. در مورد دیگر دلایل نیز اگر در رأی مدنی منعکس شود به سختی می‌توان مانع از اثرگذاری آن در رأی داور شد اما خارج از این امر، مواردی مانند صرف اعلام اشتباه داور یا اقرار به ارتکاب هر عملی مغایر با اهداف داور، از اسباب بی‌اعتباری رأی داور محسوب نمی‌شود.

۴. دفاع از رأی داور و مساعدت قضایی به طرفین

محکوم‌علیه رأی داور، نوعاً دعوی ابطال آن را اقامه می‌کند. آیا داور می‌تواند در حین رسیدگی به دعوا یا بعد از آن، وارد دعوا شده یا به حکم اعتراض کند یا توسط یکی از طرفین به دادرسی دعوت شود (جلب ثالث)؟ همچنین آیا دعوی ابطال متوجه داور است؟ در صورتی که داور از ارائه اسناد مربوط مانند صورت‌جلسات خودداری کند، آیا می‌توان او را به ارائه اسناد یا مشابه وکیل، ارائه حساب تصدی ملزم کرد؟ این امکان وجود دارد که داور را به ارائه دلایل دعوت از طرفین یا ارائه صورت‌جلسات مثبت که در آن برخی اظهارات طرفین منعکس شده نیز ملزم کرد و به‌طور کلی این پرسش اساسی مطرح است که آیا داور در این قبیل دعوی نفعی دارد؟

۴-۱. حقوق تطبیقی

گفته شده است که تعهد به اجرای آرای داور و اتخاذ تدابیری که رأی منتهی به اجرا شود و از ابطال مصون بماند متوجه طرفین، مرجع داور و نهاد داور است. ماده ۴۲ قواعد داور و اتاق بازرگانی بین‌المللی (نسخه سال ۲۰۱۷) در این خصوص تصریح دارد که داوران و نهاد داور علاوه بر اینکه باید به روح قواعد داور پایبند باشند، اقدامات لازم را برای اطمینان از قابل‌اجرا بودن رأی داور مبذول دارند.^{۴۹} بند ۲ ماده ۲۸ قواعد داور مرکز سنگاپور هم از «حفاظت از رأی»^{۵۰} سخن دارد. در واقع، نظارت مرجع داور (سازمانی) بر آرای صادره به نحوی است که تا پیشنهادها را دبیر یا رئیس مرکز تأیید نشود و داور آن را در رأی منعکس نکند، رأی محقق نخواهد شد. به

49. "In all matters not expressly provided for in the Rules, the Court and the arbitral tribunal shall act in the spirit of the Rules and shall make every effort to make sure that the award is enforceable at law".

50. Security of the award.

اعتقاد برخی، این وظیفه، علاوه بر حفظ اعتبار مرجع، در راستای هماهنگی با کنوانسیون نیویورک برای اجرای رأی است.^{۵۱} تعهد «حفاظت از رأی داوری» در برخی دیگر از مراجع نیز دیده می‌شود. این نظارت از جمله به شکل رأی، مانند عبارات و نحوه بیان آن، بدون دخالت در ماهیت موضوع، مربوط می‌شود.^{۵۲} برای مثال، در داوری‌های اتاق داوری لندن، اگر دبیرکل، مطالبی در باب اشتباهات یا شیوه رأی و عبارات بیان کند، باید مورد توجه قرار گیرد و داور حق مخالفت ندارد (بند ۲ ماده ۳۲). تعهد مشابهی در بند ۸ ماده ۱۳ قواعد مرکز داوری بین‌المللی هنگ‌کنگ (۲۰۱۳) پیش‌بینی شده که به موجب آن، داوران باید تلاش معقول به منظور اعتبار رأی مبذول دارند. عقیده بر این است که قلمرو تعهد آن‌ها به حفظ قابلیت اجرای رأی، محدود است و از آن‌ها انتظار نمی‌رود که از همه الزامات شکلی مربوط به اعتبار و قابلیت اجرای رأی داور در هر کشوری مطلع باشند یا حتی بدانند رأی ممکن است در چه کشوری اجرا شود.^{۵۳}

آیا این قواعد می‌تواند گویای دخالت بعدی داور یا نهاد داوری برای صیانت از آرای خود در مقابل دعوی ابطال نیز باشد یا وظیفه مذکور، تنها در جریان صدور تا تحقق رأی داوری است و بعد از آن، مستندی برای دخالت داور یا نهاد داوری در دعوا وجود ندارد؟ گزارشی از این امکان در رویه قضایی دیده نشده است و قواعد ملی نیز تصریحی به این مسئله ندارند. با این حال، معلوم نیست در صورت طرح، واکنش دادگاه چه خواهد بود؟ داور یا نهاد داوری را فاقد نفع می‌داند یا به دلایلی که خواهد آمد، نفعی برای آن قایل می‌شود؟

۲-۴. حقوق ایران

دخالت شخص در دعوی، منوط به نفع مادی یا معنوی است. دخالت داور نیز تابع این قاعده است. ممکن است ایراد شود که داور به هیچ عنوان حق دخالت در دعوی ابطال یا فرایند اجرا را ندارد

51. García-Bolívar, Omar E., Otero, Hernando, *Recognition and Enforcement of International Commercial Arbitral Awards in Latin America: Law, Practice and Leading Case*, Martinus Nijhoff Publishers, 2014, p. 7.

52. Kramer, Henry S., *Alternative Dispute Resolution in the Work Place*, Law Journal Press, New York, 2016, pp. 3-45.

53. *Ibid.*, p. 8; Madsen, Finn, *Commercial Arbitration in Sweden*, Oxford University Press, 3rd Ed., New York, 2007, p. 238.

از آثار دیگر این نظارت، مسئولیت مدنی نهادهای داوری و داوران در مقابل طرفین است. به‌طور کلی این بحث در داوری مطرح است که در مقابل زیان‌های ناشی از اشتباهات داوران که به طرفین وارد آمده، چه کسی مسئول است؟ یکی از نظریه‌های مرسوم، مسئولیت قراردادی است؛ به این معنا که بین داور - نهاد داوری و طرفین، قراردادی وجود دارد که بر اساس آن باید رفتار صحیح و قابل اعتمادی را در طول داوری انجام داد. در صورت تخلف از این امر، مسئولیت قراردادی به بار می‌نشیند. اکنون این فرع مطرح می‌شود که با صدور رأی، مسئولیت داوران پایان نیافته و هر رأی تصحیحی یا تفسیری که صادر کنند، تحت نظارت نهاد داوری و با همان مسئولیت‌ها باقی هستند یا خیر؟ ن.ک:

Alicja Warwas, Barbara, *The Liability of Arbitral Institutions: Legitimacy Challenges and Functional Responses*, Springer, The Hague, 2016, p. 360.

زیرا همان طور که قاضی دادگاه نمی‌تواند از بابت اتقان رأی خود، دعوایی اقامه یا دفاع کند، داور نیز که قاضی خصوصی است چنین حقی ندارد. با این حال، همان طور که در ماهیت داوری، به تفصیل بحث شده است، داوری علاوه بر ماهیت قضایی، صبغه قراردادی نیز دارد^{۵۴} و این ماهیت تلفیقی، پاره‌ای تفاوت‌ها را ایجاد می‌کند؛ از جمله اینکه برخلاف قاضی، داور نفع مادی و معنوی را توأمان دارد زیرا گاه ابطال رأی سبب مسئولیت مدنی داور می‌شود یا بقای رأی، شرط وصول حق الزحمه داوری است (نفع مادی)؛ همچنان که بقای رأی، اعتبار مرجع داوری و داور را بیشتر تضمین می‌کند تا نقض آن. این جهات در مورد قاضی، یا منتفی است یا بسیار کم‌رنگ است. ضمن اینکه رابطه قراردادی بین داور و طرفین، برخلاف قاضی، ممکن است تعهد ضمنی حفظ رأی را نیز حداقل در برخی موارد، بر او تحمیل کند. در این موارد، در واقع، داور، متعهد به فعل ثالث است و باید به طرق مختلف از جمله ورود در دعوی ابطال یا اعتراض ثالث، آن را ایفا یا از نفع خود دفاع کند.

رویه قضایی، دعوی ابطال رأی را متوجه داور نمی‌داند و قرار رد دعوا صادر می‌کند. گزارشی از اعتراض داور نیز، در هیچ مورد نقل نشده و لذا فرصت ارزیابی این مسئله در عمل به وجود نیامده است. با این حال، چرا نباید نفع داور را تأیید کرد؟ بی‌گمان وقتی دعوی مسئولیت مدنی علیه داور مطرح شود^{۵۵} و از جمله به رأی باطل شده او در دعوی دیگری استناد شود، حق دارد با اعتراض ثالث طاری، مانع از آن شود و اگر این‌گونه باشد، چرا باید اقامه دعوی ابتدایی او (اعتراض ثالث اصلی) یا ورود ثالث و نیز قرار گرفتن در موضع مجلوب ثالث را نادیده گرفت؟ اینکه قاضی دادگاه، داور را از حق استماع دعوی اعتراض ثالث طاری منع کند، صحیح نیست و چنین پیش‌داوری برخلاف موازین قضاست. اینکه ادعا کند دلایل او را نیز استماع نمی‌کند، برخلاف اهداف قضا است زیرا ممکن است داور دلایلی در اختیار داشته باشد که مبانی بطلان رأی او را مخدوش کند. برای مثال، دادگاه به استناد صدور رأی خارج از مهلت داوری، رأی را باطل کرده اما داور سندی در اختیار دارد که محکوم‌علیه داوری، با تمدید مهلت موافقت کرده است ولی محکوم‌له به هر دلیل، در دعوی ابطال به آن استناد نکرده است! بی‌گمان باید راهی برای نقض رأی دادگاه و فروریختن یکی از مبانی مهم مسئولیت مدنی داور وجود داشته باشد که همان استماع دعوی اعتراض داور است. از همین جا می‌توان بیشتر به تفاوت قاضی و داور پی برد زیرا داور در مقابل طرفین از جمله به دلیل نقض اساسی شرایط داوری و موافقت‌نامه طرفین، مسئول است و نقض رأی داوری از این

54. El-Awa, Mariam M., *Confidentiality in Arbitration: The Case of Egypt*, Springer, 2016, p. 98; Bonomi, Andrea, Volken, Paul, *Yearbook of Private International Law*, vol. 11, Walter de Gruyter Publication, 2010, p. 288.

55. ماده ۵۰۱ ق.آ.د.م. «هرگاه در اثر تدلیس، تقلب یا تقصیر در انجام وظیفه داوران، ضرر مالی متوجه یک طرف یا طرفین دعوا گردد، داوران برابر موازین قانونی، مسئول جبران خسارت وارده خواهند بود.»

جهت، زمینه مسئولیت را فراهم می‌آورد، در حالی که مسئولیت قاضی مبتنی بر مبانی دیگری است که نیازی به تأیید رأی خود ندارد.

نتیجه

ممکن است بعد از صدور رأی از مرجع داور، به‌ویژه در زمان اجرای آن، اشکالاتی بروز کند. عمده موارد آن، ابهام، اشتباه قلمی و محاسباتی، نقص در رسیدگی و غفلت از برخی دعاوی است. در این موارد، به منظور حفظ اعتبار رأی، قواعد ملی و نهادهای داور، راهی برای تصحیح یا رفع ابهام یا تفسیر رأی برگزیده‌اند یا به مرجع داور اجازه می‌دهند در آنچه تا کنون تصمیم نگرفته، رأی تازه‌ای صادر کند. حقوق ایران در قسمت داور داخلی، به‌صورت ناقص به پاره‌ای از این راهکارها اشاره کرده و در قانون داور تجاری بین‌المللی، همسو با قانون نمونه، بر اختیارات مرجع داور افزوده و از جمله به صدور رأی اضافه تصریح کرده است. این اختیارات به معنای نقض آرای سابق نیست بلکه تنها رنگ ابهام را از رسیدگی سابق می‌زداید یا اغلاط محاسباتی را با حفظ تمام ارکان ماهوی رأی، رفع می‌کند. مسائل مختلف دادرسی درباره هر یک از این موضوعات قابل تصور است که با سکوت قانون نمونه، به مقررات ملی واگذار شده است. دادگاه‌ها بر این موضوعات، نظارت جدی دارند و اجازه تغییر رأی را نمی‌دهند، ضمن اینکه دادگاه در برخی موارد، خود باید بار مسئولیت مرجع داور را به دوش کشد و رأی تصحیحی صادر کند. در این صورت، شیوه اعتراض و اساساً قابلیت اعتراض آن، خالی از تردید نیست. به نظر می‌رسد رأی دادگاه در این فرض بر اساس قواعد عمومی قابل تجدیدنظر است.

از دیگر مسائل مربوط، اظهارات مغایر داور بعد از صدور رأی است. پرسش این است که آیا به‌صرف اظهارات داور مبنی بر ارتکاب اشتباه، تبانی، نقض قواعد و دیگر اسبابی که اگر کشف می‌شد، توجیه‌گر بطلان رأی است، می‌توان رأی داور را باطل کرد؟ از یک سو، داور سمتی ندارد و این اظهارات قابل قبول نیست زیرا با صدور رأی، داور فارغ از رسیدگی است و از سوی دیگر، ممکن است همین اظهارات در یکی از دعاوی مدنی یا جزایی ثابت شود و در این صورت، نتیجه رأی دادگاه، خالی از تأثیر نیست و رأی داور را وارد مرحله تازه‌ای می‌کند که گاه بطلان آن است. به نظر می‌رسد جز در این صورت (اثبات با حکم دادگاه)، نباید به‌صرف اظهارات داور توجه کرد مگر اینکه دادگاه در زمان رسیدگی، رأساً و صرف‌نظر از اظهار داور، پی به ایراد رأی ببرد. به عبارت دیگر، نظام خودنظارتی داور، تنها در محدوده زمانی معینی امکان‌پذیر است و بعد از آن، رأی از اختیار داور خارج و تحت نظارت مجری یعنی دادگاه قرار می‌گیرد. البته دادگاه می‌تواند اظهارات داور را استماع کند اما در هر صورت، تصمیم‌گیری با داور نیست.

مسئله دیگر به دخالت داور در جریان دعوای ابطال رأی مربوط می‌شود؛ به این صورت که هرچند طرفین رأی در بقا یا ابطال آن ذی‌نفع هستند، آیا داور نیز حق دارد از صحت رأی خود دفاع کند؟ گزارشی از این مسئله در رویه داوری بین‌المللی و نیز رویه قضایی نظام‌های ملی به دست نیامد ولی اساس آن قابل دفاع به نظر می‌رسد و تفاوت‌هایی که با دادرس دادگاه دارد، حضور او در دعوای و مساعدت قضایی داور به طرفین را توجیه می‌کند. این حضور در مواردی نفع معنوی دارد و در برخی دعوای نیز به فقدان مسئولیت مدنی یا حفظ دارایی او مربوط می‌شود. طرح دعوای از این قبیل می‌تواند به روشن شدن بهتر این مسئله در رویه قضایی کمک کند.



منابع:

الف. فارسی

- اسکینی، ربیعا؛ «طرز تعیین و تمدید مدت داوری در حقوق ایران»، سالنامه ایرانی داوری، به اهتمام محسن محبی، شهر دانش، ۱۳۹۵.
- بازگیر، یدالله؛ تشریفات دادرسی در آیین آرای دیوان عالی کشور، داوری و احکام راجع به آن، چاپ دوم، فردوسی، ۱۳۸۶.
- جنیدی، لعیا؛ اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، شهر دانش، ۱۳۸۷.
- خدابخشی، عبدالله؛ حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، چاپ پنجم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷.
- عابدیان، میرحسین؛ اختیار دیوان داوری برای بازنگری و تجدیدنظر در رأی داوری؛ تأملی در رویه دیوان داوری دعاوی یاران و امریکا، سالنامه ایرانی داوری، سال اول، شهر دانش، ۱۳۹۵.

ب. انگلیسی

- Books

- Ahdab, Abd al-Ḥamīd., El-Ahdab, *Jalal Arbitration with the Arab Countries*, Kluwer Law International, New York, 2011.
- Alicja Warwas, Barbara, *The Liability of Arbitral Institutions: Legitimacy Challenges and Functional Responses*, Springer, The Hague, 2016.
- American Arbitration Association, *AAA Handbook on International Arbitration Practice*, Juris Publishing, Inc., New York, 2010.
- Bermann, George A., *Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards: The Interpretation and Application of the New York Convention by National Courts*, Springer, New York, 2017.
- Bonomi, Andrea, Volken, Paul, *Yearbook of Private International Law*, vol. 11, Walter de Gruyter Publication, 2010.
- Bray, Devin, Bray, Heather L., *Post-Hearing Issues in International Arbitration*, Juris Publishing, Inc., New York, 2013.
- Berger, Klaus P., *Private Dispute Resolution in International Business: Case Study and Interactive DVD-ROM*, V. 2, Kluwer Law International, The Hague, 2006, p. 564.
- Carbonneau, Thomas E., *Law and Practice of Arbitration*, Juris Publishing, Inc., Fifth Edition, New York, 2014.
- Chorzow Factory (1927); United Nations, *Recueil Des Sentences Arbitrales*, V. xxiv, United Nations Publications, New York, 2005.
- Croft, Christopher Kee, Clyde, Jeff Waincyme, *A Guide to the UNCITRAL Arbitration Rules*, Cambridge University Press, New York, 2013.

- Draetta, Ugo, Luzzatto, Riccardo, *The Chamber of Arbitration of Milan Rules: A Commentary*, Juris Publishing, Inc., New York, 2012.
- Drahozal, Christopher R., “Error Correction and the Supreme Court's Arbitration Docket”, *Ohio State Journal on Dispute Resolution*, vol. 29, No. 1, 2014.
- El-Awa, Mariam M., *Confidentiality in Arbitration: The Case of Egypt*, Springer, 2016.
- Gaitis, James M., Ingwolson, Jr., Carl F., Shelanski, Vivien B., *College of Commercial Arbitrators Guide to Best Practices in Commercial Arbitration*, Juris Publishing, Inc., Third Edition, New York, 2014.
- García-Bolívar, Omar E., Otero, Hernando, *Recognition and Enforcement of International Commercial Arbitral Awards in Latin America: Law, Practice and Leading Case*, Martinus Nijhoff Publishers, 2014.
- Jemielniak, Joanna, *Legal Interpretation in International Commercial Arbitration*, Routledge, New York, 2016.
- Kaufmann-Kohler, Gabrielle, Rigozzi, Antonio, *International Arbitration: Law and Practice in Switzerland*, Oxford University Press, 1st ed., London, 2015.
- Kramer, Henry S., *Alternative Dispute Resolution in the Work Place*, Law Journal Press, New York, 2016.
- Madsen, Finn, *Commercial Arbitration in Sweden*, Oxford University Press, 3rd ed., New York, 2007.
- Merkin, Robert, Flannery, Louis, *Arbitration Act 1996*, CRC Press, New York, 2014.
- Mistelis, Loukas A., *Concise Arbitration*, Kluwer Law International, New York, 2010.
- Nelson Brower, Charles, Jason D. Brueschke, *The Iran-United States Claims Tribunal*, Martinus Nijhoff Publishers, The Hague, 1998.
- Peters, Niek, *The Fundamentals of International Commercial Arbitration*, Maklu, Portland, 2017.
- Poudret, Jean-François, Besson, Sébastien, *Comparative Law of International Arbitration*, Sweet & Maxwell, London, 2007.
- Rose, Francis, *Blackstone's Statutes on Commercial and Consumer Law 2017-2018*, Oxford University Press, New York, 26th ed., 2017.
- Rubin, Kay F., *California Title Insurance Practice*, CEB, Oakland, 2017.
- Rubino-Sammartano, Mauro, *International Arbitration Law and Practice*, 3rd Edition, Juris Publishing, Inc., New York, 2014.
- Shetreet, Shimon, *The Culture of Judicial Independence: Rule of Law and World Peace*, Martinus Nijhoff Publishers, Boston, 2014.
- Tao, Jingzhou, *Arbitration Law and Practice in China*, Kluwer Law International, The Hague, 2004.

- *The Baker & McKenzie International Arbitration Yearbook 2009*, Wolters Kluwer, Russia, 2010.
- Van den Berg, Albert. J., *Arbitration Advocacy in Changing Times*, Kluwer Law International, The Hague, 2011.
- Van den Berg, Albert. J., *International Commercial Arbitration: Important Contemporary Questions*, Kluwer Law International, London, 2003.
- Watson, William Henry, *A Treatise on the Law of Arbitration and Awards: Including the Act of Parliament Relating to Arbitrations between Masters and Workmen; with an Appendix of Precedents*, Sweet, Stevens and Norton, Maxwell and Son, third edition, London, 1846.
- Weverka, Philip, *California Construction Contracts, Defects, and Litigation*, CEB, Oakland, 2016.
- Weigand, Frank-Bernd, *Practitioner's Handbook on International Commercial Arbitration*, Oxford University Press, 2nd ed., Oxford, 2009.
- Yves Derains, Eric A., Schwartz, A., *Guide to the ICC Rules of Arbitration*, Kluwer Law International, 2nd ed., The Hague, 2005.

